روزنامه شرق

دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۷ • ۱ ذی‌الحجه ۱۴۳۹ • ۱۳ آگوست ۲۰۱۸

سال پانزدهم • شماره ۳۲۱۹ • ۱۶صفحه • ۲۰۰۰ تومان

رئیس‌جمهوری خبرداد

منع رفت‌وآمد نیروی خارجی در دریای خزر

گروه سیاست: مراسم امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، روز گذشته در شهر ساحلی آکتائوی قزاقستان با حضور رؤسای‌جمهور پنج کشور ساحلی ایران، روسیه، قزاقستان، جمهوری‌آذربایجان و ترکمنستان برگزار شد. رئیس‌جمهوری...

صفحه ۱۵

سخنگوی قوه قضائیه:

ممنوع‌الخروجی ۱۰۰ نفر از افراد دولتی و غیردولتی

گروه سیاست: در نشست خبری دیروز غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، سخنگو و معاون اول قوه قضائیه، موضوعات متعددی مطرح شد که در ادامه اهم آنها را می‌خوانید. به گزارش «ایسنا»، محسنی‌اژه‌ای در پاسخ به سؤالی درباره ویدئوی...

صفحه ۲

بررسی «شرق» از یک پرونده در صنعت دارویی کشور

نسبت محتکر با وزیر سابق

گروه جامعه: «کم رانت نداشت»؛ این گفته یکی از کارمندان شرکت دختر یکی از وزرای دولت یازدهم است؛ کسی که هفته گذشته اعلام شد یک انبار داروهای احتکارشده از او شناسایی و کشف شد. انباری که به گفته سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی تعداد زیادی از داروهایش تاریخ مصرف گذشته بود و خانمی که این انبار متعلق به او بوده، اجازه فعالیت در این حوزه را نداشته؛ اما نکته تأمل‌برانگیز اینجاست که به گفته سازمان تعزیرات این داروهای تاریخ مصرف گذشته به این نیت نگهداری شده بودند تا دوباره به بازار عرضه شوند که این سازمان از توزیع آنها جلوگیری کرد. «شرق» برای یافتن اطلاعات بیشتر در این زمینه به سراغ برخی منابع خبری رفته تا جزئیاتی دیگر از این ماجرا، هم درباره این انبار و داروهای احتکارشده در آن و هم شرکتی که این انبار متعلق به آن بوده، پیدا کند. براساس آمارهای غیررسمی که به «شرق» اعلام شده، ارزش داروهای کشف‌شده در این انبار بین پنج تا شش میلیارد تومان است...

ادامه در صفحه ۱۳

طرح: حسین صافی

علی لاریجانی:

بعضی نقش اپوزیسیون می‌گیرند انگار از مریخ آمده‌اند

صفحه ۲

ابراهیم گلستان: «قیصر» تحسین لمپنی نبود

برای مسعود کیمیایی

می‌گویند این جلسه‌ای است در بزرگداشت مسعود کیمیایی. بزرگی، حاصلِ سلیقه و انتخاب و طرفداری دیگران نیست. از کارِ آدم است که می‌آید. من بار اول که کار مسعود را دیدم و کسی که مرا به دیدن آن کار کشانده بود، آرزوی کار خودش را داشتم. وقتی کار مسعود را دیدم که فیلم «قیصر» بود، او را در مایه بزرگی، در راه بزرگ‌ترشدن دیدم و این را همان پنجاه‌سال پیش گفتم و نوشتم. خط تأکیدی کشیدم زیر این گفته و مایه گفتنِ آن باید با توجه به دو نکته باشد: الفبای بیان، چیزی که می‌خواهی بگویی بستگی پیدا می‌کند به رواج رسمی که دارد، که در وقتِ گفتن آن برای تو رایج‌شده بوده است و تو در قالب آن رسم و رفتار، آنچه رایج است، که راهی می‌شوی به گفتن. اما این همه قضیه نیست. در آن الفبا و در آن رسم، تو چیست که می‌خواهی بگویی، تو چه داری که بگویی؟ چیزی که مسعود در فیلم «قیصر» گفته بود، مرا متوجه نوع دریافت و فکر او کرد که تفاوت داشت با ننه من غریبم‌بازی‌های قصه‌هایی در تیره‌روزی دخترهای رعیت یا تیره‌کاری‌های پسرهای ارباب و قس‌علی‌ذلک‌هایی که از اول سال‌های ۱۳۰۰به راه افتاده بود و در برداشت‌های عمومی بود که به همین برداشت‌های عمومی هم حال و هیکل داده بود و از فکرهای معدود شاید متناسب با فکرهای محدود عمومی شده بود. «قیصرِ» کیمیایی به چشم من نقطه نشان‌دهنده زاویه‌ای تازه بود در دیدن و گفتن وضع رایج. «قیصر»، تحسین و بزرگداشت لُمپنی نبود، آن‌جور که می‌خواهند بگویند. بیدارشدنِ حس واکنش پیشِ اجحاف و ظلم و کج‌روی‌های رسمی‌شده بود که زیر زور رسمی‌بودنشان قبولانده‌شده و رواج‌یافته‌شده بودند. اینکه قانونِ به‌کاررونده‌ای نمانده است که توقع به‌کاررفتنِ آن را داشته باشیم به‌صورتی رسمی و اداری و اجتماعی این بود، چه‌جور می‌توان در برابر چنین وضعی واکنش نشان داد. این نشان‌دهنده توانایی و امکان قضاوت و انتخابِ تو خواهد بود، که این خود مطلب و موضوع و مایه انتخابِ دیگری است. این در دنیای واقعیت‌ها در رخت و پوشش‌های جور واجور ظاهر می‌شود که خود نشان می‌دهد که قوه فکرِ حاضر و قادر به سنجیدن حاضر دارد، نه به‌دنبال رسم‌هایی رفتن که ریشه‌شان در وضع‌های دیگری است با جزئیات مشخص‌کننده دیگر ناموجود، هرچند شبیه آن، اما نه لازم و آماده به‌تطبیق‌گرفتن، یا اوضاع و احوالی که از آن پیش بوده‌اند و امروز دیگر نیستند و آنهایی که امروز رفتار و گفتاری مناسب دارند با دیروزی که دیگر نیست، اما در مخیله آنها پنداشته می‌شود که هست. مشخص و معلوم است که نباید و نمی‌توانند هرچه را که می‌خواهند با طمطراق بگویند و بکوبند. با توپ فوتبالی که بادش در رفته نمی‌شود دریبل کرد یا جوری به آن لگد کوبید که در هوا قوس بردارد و به گوشه‌ای از دروازه طرف برسد و از آن بگذرد که دروازه‌بان نتواند جلویش را بگیرد. نه، نمی‌شود. امتحان کن اما حاضر باش که تماشاگران «هو»ات کنند و دشنام برایت وِل دهند که گندش را درآوردی. مسئله این است. در لحظه‌های بحرانی همیشه مسئله این است. باید دید. باید از پیش دید. باید از پیش بینی. همیشه باید درست بینی. همیشه باید برای درست‌دیدن کوشش داشت، کوشش کرد. برای درست‌دیدن همیشه باید کوشید و صبر و تحمل به‌خرج داد. بایدْ دیدن سخت است، اما لازم است، در محیطی که پُر از لجن باشد. لجن در آبِ پاک هم لجن می‌سازد. نباید گذاشت. مسعود کیمیایی از برکه‌ای که از لجن داشت پُر می‌شد، بیرون آمد و خود را از یادبودهای همان لجن‌ها پاک می‌کرد که «قیصر» را ساخت. تا می‌شد خود را از آن ستُرد، پاک می‌کرد. اگرچه لجن چسبندگی دارد اما انسان آمادگی بیشتری دارد در برخورد به میل پاک‌شدن یا آلوده‌ماندن. گذارِ زمان به پاک‌کردن کمک می‌کند، باید به آن کَمک کنیم. حتما، به‌هر صورت. به‌هرحال کیمیایی خود را کشانده بود بیرون، خود را درآورده بود و قیصر را درآورد از شَر آن لحظه و عواقب آن لحظه‌ای که آن برکه را بعضی‌ها طی نکردند. هرچند برای شناختن آن برکه کافی است نگاهی به نشریه‌های آن روزگار افکندن، وگرنه به شاخه ادامه‌دهنده امروزشان. برای هرکس که در آن برکه بوده است و یا هم‌چنین ندانسته در آن برکه هست، آرزوی فراح و فراح همیشه.

یادداشت

تیغ دولبه ایمنی و اقتصاد هوایی

علی کجباف
کارشناس هوانوردی

پس از فاجعه سقوط هواپیمای ATR آسمان در نزدیکی فرودگاه یاسوج نگاه‌ها به ایمنی صنعت هواپیمایی دوخته شده است و جامعه پرسشی بنیادی و چالشی از صنعت هواپیمایی دارد؛ آیا وضعیت صنعت هواپیمایی ایران ایمن است؟ در این یادداشت تلاش شده از جنبه‌ای متفاوت به ایمنی هوانوردی نگریسته شود و در این راستا واکنش نظام ایمنی حمل‌ونقل هوایی به آزادسازی هوایی بررسی شده است. همان‌گونه که در نمایه زیر وضعیت ایمنی صنعت هوایی ایران به روایت سازمان هواپیمایی بین‌المللی کشوری (ICAO) نشان می‌دهد، شاهد افزایش تعداد پیامدهای ناگوار صنعت هوایی در سه تا چهار سال گذشته هستیم؛ درصورتی‌که پیش از جهش رخداده، شاهد کاهش میزان سوانح و وقفه دوساله حوداث در کشور بوده‌ایم اما از حدود سه، چهار سال پیش ناگهان تراز شناسه سوانح کشور جهش می‌کند و حتی فراتر از میانگین جهانی قرار می‌گیرد. هم‌زمانی جهش اشاره‌شده با سیاست متنوع‌سازی نرخ بلیت و در نهایت آزادسازی اقتصادی حمل‌ونقل هوایی (حکم قانون برنامه پنجم توسعه) گمانه معناداری را در ارتباط با واکنش نظام ایمنی صنعت هواپیمایی به سیاست آزادسازی اقتصادی به ذهن متبادر می‌کند.

در راستای روشن‌شدن واکنش سیاست آزادسازی اقتصادی بر نظم ایمنی حمل‌ونقل هوایی دو نظریه متفاوت وجود دارد. نظریه اول منتسب به بنیاد پژوهشی بروکینز است و اعلام می‌کند که واکنش آزادسازی اقتصادی، کاهش ایمنی حمل‌ونقل هوایی است و در برخی از نوشته‌های دیگر از آن در قالب ریسک سیستمی نیز یاد می‌کنند و نظریه دوم منتسب به بنیاد هریتیج است و در نظری مخالف باور دارد واکنش مقررات‌زدایی و آزادسازی، بهبود تراز ایمنی است. هر دو نظریه برای بیان درستی انگاره خود به واقعیت‌های متفاوتی از واکنش شرکت هواپیمایی اشاره می‌کنند. بنیاد بروکینز بیان می‌کند با اجرای خط‌مشی آزادسازی اقتصادی ظرفیت‌های نهفته در شرکت‌های هواپیمایی، از فضای دستور و تکلیفی رها می‌شود و شرکت‌های هواپیمایی تلاش خود را متوجه افزایش درآمد می‌کنند و هدف خود را افزایش سهم از بازار قرار می‌دهند؛ بنابراین رقابت برای حفظ موقعیت در بازار شکل می‌گیرد. از سوی دیگر افزایش پروازها سبب افزایش هزینه عملیاتی و پشتیبانی نیز می‌شود و شرکت‌ها برای حفظ موقعیت مالی و سودآوری خود، تلاش می‌کنند هم‌زمان با افزایش درآمد، هزینه‌های خود را کاهش دهند و با این هدف بودجه‌های بخش‌های ایمنی، خرید قطعات، عملیات، تعمیر و نگهداری را کم می‌کنند و چنین رخدادی سبب کاهش ایمنی می‌شود. اما بنیاد هریتیج اظهار می‌کند در فضای رقابتی شرکت‌ها تمایل دارند شهرت و خوش‌نامی خود را برای جذب مسافر حفظ کنند و وقوع سوانح باعث مخدوش‌شدن چهره شرکت می‌شود و از سوی دیگر پرداخت هزینه‌های خسارت‌های جان‌باختگان یا آسیب‌دیدگان، سبب افزایش هزینه شرکت می‌شود و برایند چنین انگیزه‌هایی سبب توجه شرکت به ایمنی می‌شود. بررسی شواهد ایران و نمودار اشاره‌شده، برتری نظریه بروکینز را نسبت به هریتیج نشان می‌دهد و شوربختانه به نظر می‌آید آزادسازی اقتصادی سبب کاهش ایمنی صنعت حمل‌ونقل هوایی کشور شده است. البته گمانه تأثیر آزادسازی اقتصادی بر ایمنی هوانوردی کشور براساس نمودار تراز شناسه سوانح هوانوردی کشور به نقل از ایکائو است و ممکن است هم‌زمانی دو پدیده یا برایند تأثیر سایر مؤلفه‌های ناشناخته باشد و جهت بررسی دقیق‌تر نیازمند آمار بهره‌برداری روزانه هواپیما (aircraft utilization) و تعداد رویدادهای مرتبط با ایمنی به تفکیک شرکت هواپیمایی است و شوربختانه با وجود آنکه در اکثر کشورهای چنین آماری منتشر می‌شود، در ایران دسترسی به چنین آماری برای عموم مهیا نیست؛ بنابراین امکان واکاوی دقیق مسئله را سلب می‌کند اما پذیرش چنین گمانه‌زنی‌ای در حمل‌ونقل هوایی ایران دور از انتظار نیست. رکن اساسی چنین لغزش احتمالی‌ای هزینه‌های پایین اثرات خارجی شرکت هواپیمایی در ایران است. اثرات خارجی شامل هزینه‌هایی است که شرکت هواپیمایی به محیط‌زیست یا جامعه تحمیل می‌کند و سبب آن نیز هزینه‌های پایین خون‌بهای جان‌باختگان و آسیب‌دیدگان سوانح هوایی در مقایسه با سایر کشورهاست. در نتیجه منافع حاصل از افزایش درآمد و کاهش هزینه‌های مرتبط با ایمنی، تعمیر و نگهداری و عملیات نسبت به افزایش بیمه جان‌باختگان و آسیب‌دیدگان فزونی می‌یابد. بنابراین سیاست‌های آزادسازی بدون تنظیم خط‌مشی اثرات جانبی صنعت هوایی، می‌تواند شرکت هواپیمایی را به سمت کاهش ایمنی سوق دهد و در این میان فشارهای رقابتی بر شرکت هواپیمایی بزرگ، دولتی و نیمه‌دولتی جهت تعدیل ساختار هزینه و انطباق خود با شرایط جدید بازار، سخت‌تر است و تردیدهایی درباره ایمنی چنین شرکت‌هایی به وجود می‌آید...

ادامه در صفحه ۴

سرمقاله

فردای ۶سالگی یک زلزله

مهدی زارع

کاهش یا افزایش ریسک را شش سال بعد از زلزله ۲۱ مرداد ۹۱ ورزقان با ۳۰۶ کشته می‌توان ارزیابی کرد. در شش سال گذشته تغییراتی در بافت جمعیتی ما به وجود آمده است (سالی حدود یک میلیون نفر به جمعیت ما اضافه شده و از ۷۶ میلیون نفر به حدود ۸۲ میلیون نفر رسیده‌ایم). با مقایسه آمار جمعیت شهری و روستایی ایران می‌توان دید که بیشتر این افزایش جمعیت به جمعیت شهری کشور افزوده شده است. از سوی دیگر بیش از ۸۰ درصد جمعیت افزوده‌شده به شهرها، مهاجران بوده‌اند و اکثر این مهاجران نیز به حاشیه شهرهای بزرگ یا شهرک‌های حاشیه‌نشین اضافه شده‌اند. با ارزیابی ساده‌ای می‌توان تصور کرد که در شش سال گذشته به جمعیت در معرض آسیب ما افزوده شده و بافت‌های جدید عمدتا در حاشیه‌نشین‌ها یا شهرستان‌های رده دوم و سوم ایران با کیفیتی بسیار پایین احداث شده‌اند. این مسئله در زلزله ۲۱ آبان ۱۳۹۶ ازگله سرپل‌ذهاب به‌خوبی خود را نشان داد. بیش از ۷۵ درصد از کشته‌ها (۶۶۰ نفر) در ساختمان‌های زیر ۱۰ سال ساخت کشته شدند و کیفیت و مقاومت بتون به‌کاررفته برای احداث همین ساختمان‌های جدید از نصف مقاومت حداقل مورد انتظار در آیین‌نامه بتون نیز پایین‌تر بود! آسیب‌ها هم در زلزله ورزقان ۱۳۹۱ و هم در زمین‌لرزه ازگله سرپل ذهاب ۱۳۹۶ نه‌فقط به ساختمان‌های شخصی‌ساز؛ بلکه به زیرساخت‌ها و ساختمان‌های عمومی و دولتی هم وارد شد و در هر دو مورد ساختمان‌های بیمارستانی که در بازه زمانی یک سال قبل از این زلزله‌های یادشده ساخته شده بود، به‌شدت تخریب و از دسترس و خدمت‌رسانی خارج شدند. این مرور مختصر از رخدادهای شش سال گذشته نشان می‌دهد که حرکت کشور در راستای افزایش ریسک در برابر زلزله بوده است. در این شش سال کادرهای پرورش‌یافته تخصصی در زمینه‌های علوم و فنون زلزله در سطح دکترا فارغ‌التحصیل شده‌اند که بیشترشان از نیروهای جوان و نخبه کشورند؛ ولی کشور در بخش علمی و صنعتی توان جذب چیزی حدود ۲۰ درصد از این کادرهای باکیفیت بالا را داشته و ارزیابی اولیه نشان می‌دهد که غیر از حدود ۲۰ درصد دیگری که در بخش خصوصی و با تأسیس شرکت‌های دانش‌بنیان در کشور جذب شده‌اند، الباقی یا از کشور مهاجرت کرده یا به کل به شغل و حرفه دیگری مشغول شده‌اند. این موضوع برای کشوری که مسئله زلزله از فوری‌ترین مسائل از نگاه ایمنی ساکنانش است، خبر بسیار بدی است؛ مثلا می‌توان یادآورد شد که بیشتر دانشجویان سابق دکترا که در زمینه پیش‌بینی زلزله به‌عنوان تز دکترای خود، روی ایران کار کرده‌اند (زیر نظر نگارنده یا همکاران دیگر) و اکثرا هم در همین شش سال گذشته فارغ‌التحصیل شده‌اند، امروزه به کاری غیر از پیش‌بینی زلزله مشغول‌اند یا از کشور مهاجرت کرده‌اند. در این زمینه که فعالیتی بنیادی و حیاتی برای کشور است، هیچ فعال بخش خصوصی و هیچ کارفرمای صنعتی یا خدماتی دولتی حاضر به پرداخت بودجه و سرمایه‌گذاری نیست. بوروکراسی پیچیده، کند، غیرپویا و غیرمنعطف وزارت علوم نیز امکان تعریف شاخه، مرکز، درس یا رشته‌های جدید و نوآورانه (مثلا در زمینه پیش‌بینی زلزله) را نمی‌دهد و مدیران دانشگاهی نیز یا از نبود بودجه شکایت می‌کنند یا پژوهشگران را به دستورات صادره از مافوق (وزارت علوم) و همچنین لزوم انطباق با شرایط اقتصادی کنونی و اولویت‌های دیگر ارجاع و حواله می‌دهند. آنچه در این شش سال در زمینه علوم و فنون زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله رخ داده، توجه روزافزون به توسعه فناوری و ایجاد ابزار (که در جای خود لازم است) و سوق‌دادن هرچه بیشتر دانشجویان تحصیلات تکمیلی به موضوعات کمتر نوآورانه، کمتر هزینه‌زا و بیشتر در راستای توسعه فناورانه، تقلیدی و البته بوروکراتیک کشور (با انتشار مقالات هرچه بیشتر) بوده است. آنچه به‌ویژه در این شش سال بر زمین مانده و روزبه‌روز بیشتر مغفول می‌ماند، توجه کمتر به موضوعات بنیادی و فراموشی توسعه علم و نوآوری و کم‌توجهی به موضوعات پیچیده و مهم (مانند پیش‌بینی زلزله) است که البته هم مدعیان شبه‌علمی و ضدعلمی دارد و هم به لحاظ علمی کاری مشکل و پیچیده است و هم اینکه نه وزارت علوم و نه هیچ وزارتخانه یا نهاد دولتی دیگری حاضر به سرمایه‌گذاری مالی در آن نیست و نه هیچ مدیری حاضر به دفاع از این موضوع مهم و حیاتی برای کشور است.

ادامه در صفحه ۲

تیترها

ناکامی دوباره مخابرات
صفحه ۴

واسپاری تعیین نرخ دلار به صاحبان ثروت و گروه‌های خاص
صفحه ۵

رونمایی از مانیفست نواصولگرایی
صفحه ۲

تحقیر کاپیتان‌ها برای بقای بوقچی
صفحه ۱۴

ترامپ به منفوری نیکسون
صفحه ۷

ورود پول‌های مشکوک به سینما
صفحه ۱۰

حرف اول

از اسب‌افتادگان

ماردین سیداحمدی • پژوهشگر

فردای روز استیضاح وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، روزنامه‌ها در یک اقدام تقریبا هماهنگ با انتخاب تیتر جالبی خبر دادند که وزیر کار بی‌کار شد. پیوستن علی ربیعی به خیل بی‌کاران اگرچه به احتمال قریب‌به‌یقین موقت و کوتاه‌مدت است و ممکن است او با یک دستخط روحانی مجددا بر صدر بنشیند و به قول شاعر مجددا قدر ببیند. موج حملات چندماهه اخیر به او در کنار برخی زمینه‌سازی‌ها در دستگاه‌های مختلف برای حذف او از کابینه دولت و سیستم مدیریت اجرائی کشور، در کنار دو بار استیضاح ناموفق و موفق در پنج ماه گذشته در نهایت علی ربیعی را از طبقه دهم وزارت کار به خانه فرستاد. این مسئله و گله‌مندی ربیعی از آن، احتمال دارد بازگشت وی به عرصه کار اجرائی را تا مقطعی که رئیس‌جمهور دوباره احساس نیاز کند، با تأخیر مواجه کند. شوربختانه امروز در جامعه ما یک قانون نانوشته ناپسند، در پشت‌پازدن به ازاسب‌افتادگان مرسوم است؛ براساس‌این اگرچه شاید بتوان پذیرفت که با موفقیت استیضاح اخیر، ربیعی از اسب افتاده است؛ اما نمی‌توان انکار کرد که بر اصل همچنان استوار است. بر همین مبنا و با توجه به اینکه نگارنده این متن که در وزارتخانه عریض‌وطویل و پر خدم‌وحشم سابق زیرمجموعه «علی ربیعی»، بدون هیچ ادعا و ترصد و توقع پست و مقام کار کرده است، خود را ملزم به صداقت می‌داند، با توجه به رأی موافق بهارستانی‌ها به استیضاح ربیعی حتی اگر قرار بر نگارش ثنامه‌ای به‌منظور کسب صله‌ای هم می‌بود، مشمول شعر مشهور استاد شهریار می‌شود که فرمودند:

«آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟».

براساس‌این می‌توان ادعا کرد که این نظریه هم از اساس مردود است. این نوشتار به‌صورت منصفانه و البته خلاصه به انعکاس تصویر ربیعی در آینه اندیشه کردها که از ابتدای انقلاب، دست دوستی او را لمس و محبت گرمش را حس کرده‌اند، می‌پردازد. او در ابتدای دهه ۶۰ و در بحبوحه ناآرامی‌های کردستان به مناطق کردنشین آمد، در کردستان ربیعی به «برادر عباد» مشهور شد و خیلی زود در میان جامعه پاک، صمیمی، ساده‌زیست و خونگرم کُرد، دوستانی باوفا و قدرشناس برای خود پیدا کرد. او با کمک به تأسیس مرکز نشر ادبیات و فرهنگ کُردی «صلاح‌الدین ایوبی» در شهرستان ارومیه، خارج از تشریفات مرسوم ثبتی مهر تأییدی بر سند منگوله‌دار این رفاقت زد.

ادامه در صفحه ۴

ارتباط با روزنامه شرق
SHARGHLINE
@ SHARGHDAILY.IR